

توطئه‌های سفارت انگلیس و مسئله قطع رابطه در دولت دکتر مصدق

● محمد چگینی

۲۲۵

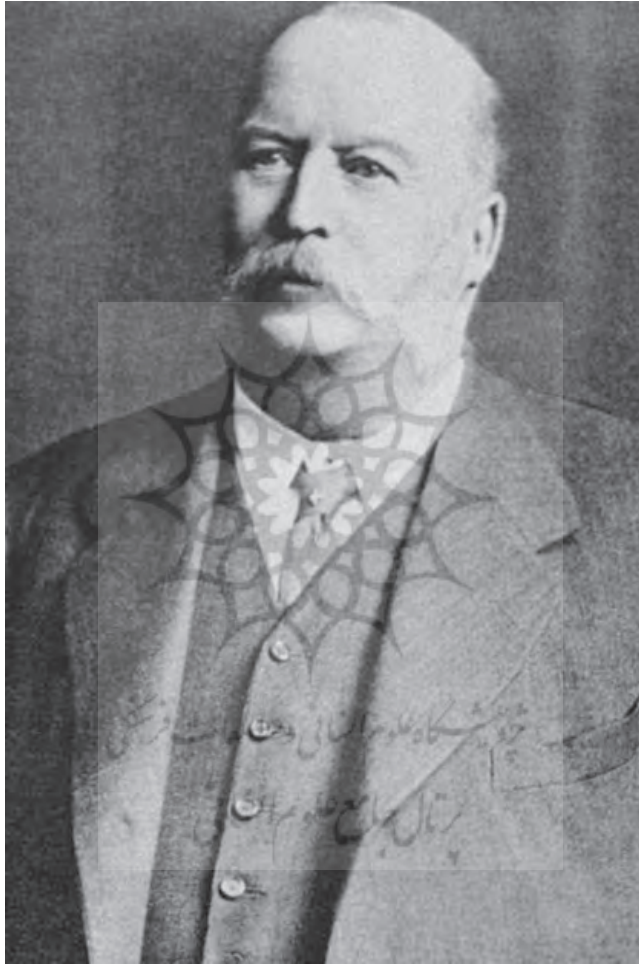
مسئله نفت

رابطه سیاسی ایران و انگلستان در مهرماه ۱۳۳۱ به دستور دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر وقت بعد از ۱۵۰ سال قطع شد و سفارتخانه آن کشور در تهران تعطیل گردید. این یک حادثه و اتفاق ساده نبود و نشان از نفرت ملت ایران از اقدامات بریتانیا در بیش از یک قرن اعمال نفوذ در امور کشورمان داشت.

در دهه ۱۳۲۰ آنچه بیش از هر چیز دیگر روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داد، مسئله نفت بود. در واقع تصمیمات یک‌جانبه شرکت نفت برای تأمین منافع خود، بدون در نظر گرفتن احساسات وطن‌خواهانه ملت ایران، موجبات تیرگی روابط را فراهم آورد. نفت ایران برای نخستین بار در خرداد ۱۲۸۷ در مسجدسلیمان اکتشاف و استخراج شد. ویلیام ناکس دارسی انگلیسی موفق شد امتیاز نفت را از مظفرالدین شاه بگیرد.^۱ به مرور دولت بریتانیا موفق شد نیمی از سهام شرکت دارسی را خریداری کرده و میادین نفتی جنوب ایران را توسعه دهد.

سیر تحول تاریخی امتیاز نفت نشان می‌دهد نفت صرفاً یک مسئله اقتصادی نبود، بلکه بریتانیا از طریق آن در کلیه شئون زندگی ایرانیان نفوذ کرده بود^۲ و در واقع نفت با استقلال ایران پیوند خورده بود.

در دوره رضاشاه فعالیت برای افزایش درآمد ایران از نفت آغاز شد؛ اما بعد از چند سال مذاکره قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳ امضا شد که نه تنها نفعی برای ملت نداشت، بلکه تا ۶۰ سال دیگر حضور شرکت نفت انگلیس را تضمین کرد.^۳



ویلیام ناکس دارسی

در جنگ دوم جهانی ارزش نفت ایران چند برابر شد و اساساً یکی از دلایل اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ وجود منابع غنی نفت و پالایشگاه آبادان جهت تأمین سوخت برای ادامه جنگ بود. در دوره اشغال، ایران به میدان مناسبی برای کسب امتیازات نفتی برای قدرت‌های

توطئه‌های سفارت انگلیس و مسئله قطع رابطه در...

اشغالگر تبدیل شد و متعاقب آن ملت ایران هم به اهمیت نفت پی برد و تصمیم گرفت به هر طریق ممکن دست استعمارگر پیر را از این ماده حیاتی کوتاه کند تا از یک سو استقلال خود را تضمین نماید و از طرف دیگر با درآمد آن به اقتصاد ورشکسته خود سر و سامانی دهد.

بعد از پایان جنگ دوم جهانی، مجلس مانع واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی شد و همین زنگ خطری برای شرکت نفت هم بود؛ از این رو سفارت بریتانیا و شرکت مزبور به تکاپو افتادند تا برای تحکیم قرارداد ۱۹۳۳ تدبیری بیندیشند. در دوره نخست‌وزیری عبدالحسین هژیر و ابراهیم حکیمی مذاکراتی صورت گرفت؛ اما بی نتیجه بود.^۴ نویل گس، نماینده شرکت نفت انگلیس و ایران در بهمن ماه مجدداً مذاکرات را با محمد ساعد آغاز کرد. قضیه نفت در این زمان به مباحثات و مشاجراتی بین وکلای مجلس از جمله عباس اسکندری و حسن تقی زاده تبدیل شد.^۵

در تیرماه مذاکرات ادامه پیدا کرد و سرانجام در ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ عباسقلی گلشائیان، وزیر دارائی، قرارداد الحاقی را با گس، نماینده شرکت، امضا کرد؛^۶ اما این قرارداد در مجلس پانزدهم به تصویب نرسید. دولت و دربار سعی کردند با گزینش نمایندگان طرفدار خود و سیاست بریتانیا زمینه را برای تصویب آن در مجلس شانزدهم آماده کنند؛ اما همین مجلس به عمر شرکت در ایران پایان داد. دخالت در انتخابات، زمینه را برای ظهور جنبش ضداستعماری معروف به نهضت ملی ایران آماده کرد.^۷ نهضت ملی شدن نفت به رهبری آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق گسترش یافت. در مجلس، کمیسیونی به نام کمیسیون نفت^۸ تشکیل شد که اکثریت اعضای آن را نمایندگان نهضت و ریاستش را دکتر مصدق بر عهده داشت. بعد از بررسی همه جوانب، کمیسیون در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ رأی به ملی شدن نفت داد^۹ و در ۲۹ اسفند مجلس سنا هم به ملی شدن رأی داد.

مجلس شورای ملی در جلسه روز هفتم اردیبهشت، نظر دکتر مصدق نخست‌وزیر جدید مبنی بر خلع ید از شرکت نفت انگلیس را تصویب کرد.^{۱۰} مصدق اعتقاد داشت برای عقیم گذاشتن تحرکات انگلیسیها باید قانون خلع ید هر چه زودتر اجرا شود تا یکی از پایگاه‌های مهم استعمارگر پیر تعطیل گردد.^{۱۱} روز ۲۴ اردیبهشت دولت طی بخش‌نامه‌ای انحلال شرکت نفت ایران و انگلیس را به کلیه ادارات و سازمان‌های دولتی اعلام کرد.

در مقابل، دولت انگلستان هنوز در بهت به سر می برد و حاضر نبود ملی شدن یعنی حق طبیعی ملت ایران را به رسمیت بشناسد. به همین منظور هر آنچه در توان داشت به مرحله اجرا گذاشت که در واقع سردرگمی آن دولت را نشان می‌داد. آنها که جایگاه خود را از دست داده بودند درصدد بودند تا جامعه جهانی را قانع کنند که ملت و دولت ایران حق شرکت نفت را تزییع کرده‌اند^{۱۲} به همین منظور دولت انگلستان در دادگاه لاهه و شورای



عباسقلی گلشانیان

امنیت اقامه دعوی کرد. سردمداران بریتانیا هرگونه روشی را برای مقابله با جنبش ملی و دولت مصدق پیش‌بینی کرده بودند. تهدید نظامی^{۱۳} و ورود دو هیأت برای ادامه مذاکرات به ریاست بازیل جکسون^{۱۴} و ریچارد استوکس^{۱۵} از دیگر اقدامات بی‌نتیجه انگلستان برای انحراف ملی کردن از مسیر واقعی‌اش بود که به نتیجه دلخواه دست نیافت؛ و با مخالفت آیت‌الله کاشانی و رهبران جبهه ملی

نظر سیاستمداران انگلیس نسبت به ایرانیان

مقامات و سفیران انگلیس همواره نسبت به ایرانیان نگاه تحقیرآمیزی داشتند. سر ریدر بولارد، که از ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۴ این مقام را بر عهده داشت و مصطفی فاتح از کارکنان شرکت نفت جنوب او را مردی فاضل و عدالت طلب می‌داند،^{۱۷} بر این عقیده بود که کشوری مثل ایران باید یک قیم داشته باشد و ملت ما را جمعی بی‌انضباط، سخن‌چین و وحدت‌ناپذیر می‌خواند.^{۱۸} جانشین او سر جان لوروتل نیز نظری هم سو با وی داشت. سر فرانسیس شپرد هم، که سفارت او مقارن با نهضت ملی بود، با جنبش ملی ایران هرگز موافق نبود و این حرکت مردمی را یک جنبش ساختگی می‌دانست که توسط چند نفر تندرو ضدانگلیسی برای منحرف ساختن توجه مردم از فساد هیأت حاکمه به راه افتاده بود. شپرد ایران را نمونه کامل انحطاط شرقی معرفی می‌کرد و معتقد بود ایران این امکان را نیافته که به دست «ملتی قوی و متمدن» توسعه یابد. رهبران انگلیس هم مانند دیپلمات‌های خود، مصدق را در بهترین تعبیر ناسیونالیستی عوام‌فریب و در بدترین ارزیابی طرفدار کمونیسم می‌پنداشتند و آیت‌الله کاشانی را یک فاشیست متعصب مذهبی و ضدانگلیسی معرفی می‌کردند.^{۱۹}

سفارت، کانون توطئه‌ها

سفارت انگلیس یعنی کانون توطئه‌ها با مساحتی در حدود شش هکتار در قلب تهران واقع بود و شمار زیادی از کارکنان سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی آن کشور در ساختمان‌های آن مشغول به کار بودند. به گفته راجر لوئیس «محیط سفارت برای خودش دنیایی بود و دولتی در درون دولت به شمار می‌رفت.»^{۲۰} سفارت به جای آنکه به امور دیپلماتیک بپردازد، نسخه ثانی شرکت نفت انگلیس و ایران بود و در دل ایران به مداخله و توطئه می‌پرداخت. «این منطقه مستقل دیپلماتیک مظهر سلطه خارجی بود»^{۲۱} بر مردم آشکار شد که سفارت مشغول اهدافی و رای اقدامات دیپلماتیک است.

اقدامات علیه نهضت ملی توسط سفارت از ساختمان وزارت خارجه در لندن به ریاست میس آن لمبتون وابسته مطبوعاتی سابق سفارت هدایت می‌شد. او اینک مسئول بخش مطالعات ایران در انگلستان و مشاور وزارت خارجه بود و با مصالحه در مسئله نفت مخالف بود. لمبتون اصرار داشت اگر انگلستان اراده محکمی داشته باشد دولت ملی

سرنگون خواهد شد. اولین اقدام برای اعمال فشار، خارج کردن کارمندان شرکت نفت سابق از آبادان بود و همزمان تبلیغات شدیدی علیه دولت و رهبران نهضت نفت به راه انداختند.^{۲۲}

در پی اعلام نظر لمبتون مبنی بر روی آوردن به عملیات پنهانی بر ضد دولت ایران، سفارت انگلیس و سازمان جاسوسی MI6 مجری اجرای توطئه سرنگونی دولت از طریق فعالیت‌های مخفیانه شد. رابین زینر که از سال ۱۹۴۳/۱۳۲۲ تا ۱۹۴۷/۱۳۲۶ وابسته مطبوعاتی سفارت انگلستان در تهران بود و بعد از بازگشت به کشورش استاد زبان فارسی در دانشگاه اکسفورد شد، این مأموریت را بر عهده گرفت.^{۲۳} او فردی ماجراجو و اسرارآمیز بود و از هر فعالیت پنهانی برای برافکندن دولت قانونی مصدق ابا نداشت. به همین جهت به پیشنهاد لمبتون، زینر مرد ایده‌آل برای رهبری عملیات پنهانی طرفداران انگلیس بود. او به عنوان کفیل مستشار سفارت به کار پرداخت. وظیفه او هماهنگ کردن افرادی مانند ارنست پرون، برادران رشیدیان^{۲۴} و دیگر درباریان از جمله احمد هومن و سلیمان بهبودی بود. رشیدیانها پول زیادی از زینر دریافت کردند، ولی نحوه خرج کردن پولها مشخص نیست. آنها با سم فال، مستشار بخش شرقی سفارت، رابطه داشتند. از دیگر بخش‌های درگیر در فعالیت ضد دولت، مستشاران شرقی سفارت از جمله لنسلات پایمن و سرهنگ جفری ویلر بودند.^{۲۵}

۲۳۰

تعطیلی کنسولگریها

دولت مصدق به فعالیت‌های کارگزاران انگلیس بدبین بود و از هر فرصتی برای محدود کردن فعالیت‌شان بهره می‌برد. آنها با مداخله در امور ایران موجب بی‌ثباتی و دردسر برای دولت شده بودند.

در پی تذکر شفاهی نخست‌وزیر به اقدامات نسنجیده دیپلمات‌های انگلیسی، باقر کاظمی وزیر خارجه در مردادماه ۱۳۳۰ در یادداشتی به سفارت انگلیس درباره سخنان چارلز کپر فرانسیس، کنسول آن کشور در خرمشهر، هشدار داد و آن را مداخله‌جویانه و خلاف روح مسالمت و دوستی دانست. شپرد تذکر را جدی نگرفت و اظهارات کنسول را غیررسمی و کپر را کنسول مورد اعتماد دولت متبوعش خواند و فراخواندن وی را ضروری ندانست.^{۲۶} طبق برخی اسناد موجود در آرشیو مرکز اسناد مجلس، کنسولگری‌های انگلیس در اقصی نقاط کشور اقدامات خودسرانه را جزیی از برنامه‌های خود می‌دانستند. دولت در ژانویه ۱۹۵۰ (دی ماه ۱۳۲۹) یادداشتی به سفارت ارسال کرد و به آنها در خصوص کارشکنی‌های

توطئه‌های سفارت انگلیس و مسئله قطع رابطه در...

کنسولگریهای آن کشور هشدار داد.^{۲۷}

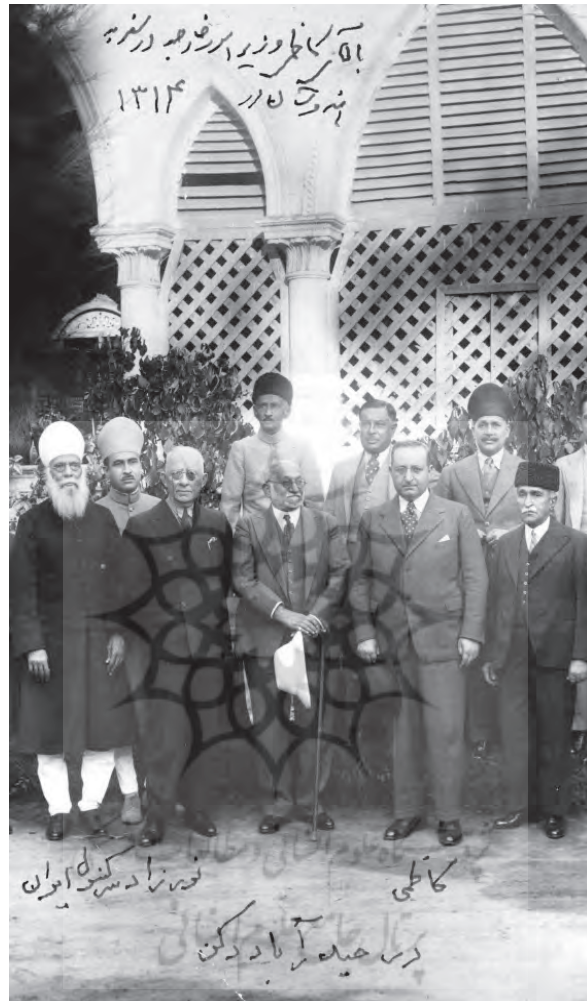
سفیر مغرور انگلستان که هیچگاه حاضر نبود به نظر دولت و ملت ایران احترام بگذارد، تنها به دادن چند مراسم کم محتوا به وزارت خارجه ایران قناعت کرد. دولت ایران که بیش از این طاقت تحمل رویه نامطلوب کنسولهای انگلیس را نداشت، از لحاظ حفظ مصالح عالیله کشور خود را محق و موظف دانست تا به دلایل مشروحه ذیل کنسولگریهای انگلستان را تعطیل کند.

یکم: مأمورین کنسولی دولت انگلستان در نقاط مختلف ایران از وظیفه اصلی کنسول تجاوز نموده و در امور داخلی به نحوی که مخل استقلال کشور بود مداخله می‌کردند و چون حفظ استقلال کشور از اهم وظایف دولت بود می‌بایست هر چه زودتر به این قضیه پایان داده می‌شد.

دوم: پیش از استقلال هند و پاکستان، ایران با شبه قاره روابط گسترده تجاری داشت و امور مربوط به آنها بر عهده کنسولهای انگلیس بود؛ اما با مستقل شدن آن دو کشور دیگر نیازی به کنسولهای انگلیس نبود، و هند و پاکستان صاحب کنسولگری مستقل در ایران شدند. بنابراین شمار اتباع انگلیس به حدی کاهش یافته بود که دیگر نیازی به این همه کنسولگری نبود.

سوم: اساس روابط دو کشور بر روی معامله متقابل بود و چون دولت ایران در شهرهای انگلیس نمایندگی نداشت، لذا معامله متقابل ایجاب می‌کرد که انگلستان هم در ایران کنسول نداشته باشد.^{۲۸}

وزیر خارجه در نامه‌ای دلایل فوق را به سفارت ابلاغ کرد و اعلام کرد تا ترتیبی اتخاذ شود که تا سی‌ام دی ۱۳۳۰ همه کنسولگری‌ها، کنسولیاری‌ها و سرکنسولگری‌های انگلیس در تمام نقاط کشور تعطیل و منحل شود. سفیر انگلیس از تصمیم دولت ایران ابراز تعجب کرد و آن را خلاف قوانین بین‌المللی دانست. وی در اظهار نظر جالبی گفت: «دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اطمینان دارد که مأمورین کنسولی در ایران به نحوی که در یادداشت دولت ایران ذکر شده و یا به هر نحو دیگری در امور داخلی ایران مداخله نمی‌کنند و نکرده‌اند.»^{۲۹} دولت ایران در واکنش به این سخنان، یادداشت شدیدالحنی به همراه چند سند به عنوان شواهد مداخلات کنسولگری‌ها برای سفیر فرستاد و انحلال کانون‌های مداخله‌جویانه را مهری بر ترک سیاست قدیم و پایه‌گذاری سیاست جدید خواند.^{۳۰} به دنبال این نامه‌نگاری‌ها در سی‌ام دی ماه کنسولگری‌ها و مراکز فرهنگی آن کشور در سراسر کشور تعطیل شد.^{۳۱}



باقر کاظمی

قطع رابطه

سفارت انگلیس به این نتیجه رسیده بود که به تنهایی قادر به مقابله با دولت که از حمایت مردم برخوردار بود، نخواهد شد. به همین منظور سعی کرد سفارت آمریکا را هم با خود همراه نماید. هر چند دو سفارت بر سر اینکه چه کسی نخست‌وزیر شود با هم اتفاق نظر نداشتند، اما در نهایت به احمد قوام سیاستمدار کهنه‌کار روی آوردند و در فروردین ۱۳۳۱ مذاکرات محرمانه‌ای را با وی

توطئه‌های سفارت انگلیس و مسئله قطع رابطه در...

انجام دادند. در مذاکرات محرمانه‌ای که صورت گرفت قوام وعده داد با به دست گرفتن سکان دولت به سرعت قضیه نفت را حل کند؛ ولی هنوز فرصت مناسب برای این برنامه فرا نرسیده بود و تا تیرماه یعنی زمانی که مصدق با شاه بر سر مقام وزارت جنگ اختلاف پیدا کرد و از مقامش استعفا کرد، این فرصت فراهم نشد. قوام در ۲۶ تیر به نخست‌وزیری منصوب شد و از همان ابتدای امر با مخالفت شدید آیت‌الله کاشانی و دیگر رهبران نهضت روبرو شد؛ با اینکه مخالفت‌ها با او بسیار شدید بود، در نخستین بیانات خود وعده داد به مشکل نفت خاتمه دهد.^{۳۲}

در این شرایط سخنگوی سفارت انگلیس هم لب به سخن گشود و تأکید کرد لازم است هر چه زودتر مؤسسات نفت به کار بیفتند و نخست‌وزیر هم برای حل مسئله با دولت انگلیس مذاکرات را شروع نماید.^{۳۳} با مخالفت آیت‌الله کاشانی و پامردی مردم، به دنبال قیام خونین ۳۰ تیر، قوام استعفا کرد و دربار هم چاره‌ای جز پذیرفتن مجدد مصدق نداشت. هرچند در ظاهر غائله پایان یافت، اما توطئه همچنان پابرجا بود و هر آن امکان اقدامی از سوی انگلوفیل‌ها و سفارت می‌رفت. انگلیسی‌ها حاضر به عقب‌نشینی نبودند. آنها ماهها وقت و پول در راه سرنگونی دولت خرج کردند، اما حال شاهد بودند که ظرف چند ساعت تمام رشته‌های آنها پنبه شد. میدلتون، کاردار سفارت، در پیامی به لندن نوشت: «مصدق دچار بیماری خودبزرگ‌بینی شده و به مرز جنون نزدیک می‌شود».^{۳۴} او دست به بزرگ‌نمایی زد و هشدار داد ایران در آستانه سقوط است و در این شرایط فقط کمونیست‌ها بهره خواهند برد و بر کشور مسلط می‌شوند؛ امری که برای آمریکایی‌ها هم نگران‌کننده بود. او تنها یک کودتای نظامی را حلال مشکل دانست و از سرلشکر فضل‌الله زاهدی و سرلشکر عبدالحسین حجازی به عنوان رهبران آن نام برد.^{۳۵}

MI6 در این زمان سعی کرد به درخواست وزارت خارجه و سفارت جامه عمل بپوشاند و مقداری اسلحه و مهمات در اختیار برخی از سران ایلات بختیاری که با زاهدی رابطه حسنه‌ای داشتند قرار داد.^{۳۶} به نظر می‌رسد مصدق از کلیه این تحرکات اطلاع داشت. در ۲۱ مهر ماه ۱۳۳۱ سخنگوی دولت خبر کودتا را فاش ساخت^{۳۷} و رئیس شهربانی دستور بازداشت سران نظامی کودتا را صادر کرد و حجازی که در این زمان رئیس دانشکده افسری بود دستگیر شد؛ اما زاهدی که سناتور بود و مصونیت سیاسی داشت از دست شهربانی جست؛ هر چند بازداشت حجازی هم پا برجا نبود و دولت با وساطت عده‌ای او را آزاد کرد. بجز این موارد، انگلیس در مرزهای غربی هم توطئه وسیعی تدارک دیده بود و «محمد رشید» عوامل خود در عراق را به کردستان فرستاد تا در آن منطقه ناامنی ایجاد کند.^{۳۸}

آچسن، وزیر خارجه آمریکا، از اللهیار صالح سفیر ایران در واشنگتن خواست تا از مصدق بخواهد از تصمیم قطع رابطه با انگلستان دست بردارد. هندرسن هم به طور خصوصی با مصدق

ملاقات کرد و چون زمان دقیق قطع رابطه اعلام نشده بود، از او خواست تا کمی بیشتر در این مورد بیندیشد. در این ملاقات مصدق به سفیر آمریکا گفت انگلستان در کنار سیاست «تعلل و تفنن» به جای ارائه راه‌حل، از کودتا و توطئه حمایت کرده و این نشان می‌دهد در این شرایط قطع روابط بهتر از روابط غیرشفاف است. طبق یادداشت هندرسن، نخست‌وزیر گفته بود انگلستان با تحریک سران ایلات و طوایف مرزی و افسران رده‌بالای ارتش علیه دولت، نقشه تجزیه ایران را در سر پرورانده تا هم دولت را ساقط کند و هم به منافع خود دست یابد. او هشدار داده بود چنانچه دولت و سفارت تا ۲۷ مهر در رویه خود تغییری دادند که اوضاع رو به بهبود باشد، دولت ایران هم از تصمیم خود منصرف خواهد شد. هندرسن ابراز امیدواری کرد در شرایط موجود تغییراتی رخ دهد و تقاضای تمدید مدت آن را کرد و مصدق هم پذیرفت تا سی‌ام مهر، آن را اعلام نکند؛ ولی بریتانیا حاضر نشد در این راه گامی بردارد.^{۳۹}



آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق

در تاریخ ۳۰ مهرماه حسین فاطمی، وزیر جدید خارجه، در یادداشتی به سفارت، تصمیم دولت ایران راجع به قطع روابط دو کشور را به اعضای آن اعلام کرد. وزیر خارجه موجبات این تصمیم را خودداری انگلیس از کمک به حل اختلافات دو کشور، حمایت غیرقانونی از شرکت نفت جنوب و مداخلات مأمورین رسمی آن کشور در ایجاد تحریکات و اخلال

توطئه‌های سفارت انگلیس و مسئله قطع رابطه در...

در نظم و آرامش کشور بیان نمود.^{۴۰} گفته شده شاه با این تصمیم مخالف بود و در آخرین لحظات از مصدق خواست تا در این تصمیم تجدیدنظر کند، اما نخست‌وزیر توجهی نکرد. تصمیم دولت به قطع رابطه در بین سیاسیون و ملت بازتاب وسیعی داشت. آیت‌الله کاشانی و فعالان نهضت نفت از قطع رابطه با دولت استعمارگر انگلیس حمایت کردند. نادعلی کریمی نماینده کرمانشاه در مجلس از اقدام دولت تمجید کرد و درخواست کرد هرچه زودتر اسناد توطئه منتشر و در اختیار مردم قرار گیرد تا جهانیان هم به ظلم انگلیس در حق مردم ایران واقف شوند.^{۴۱} شمس قنات‌آبادی هم آن را نقطه عطفی در تاریخ ایران قلمداد کرد و تأکید نمود باید دست عمال ایرانی سیاست انگلیس از امور قطع شود.^{۴۲} جلالی دیگر نماینده مجلس هم، انگلستان را استعمارگری معرفی کرد که هیچگاه حاضر نبود دست از منافع خود برداشته و اندکی هم به منافع کشورهای دیگر توجه کند و تأکید کرد ملت ایران هیچگاه جنایات سیاستمداران آن کشور را فراموش نخواهد کرد.^{۴۳}

مردم ایران از اقدام دولت ابراز شادمانی کردند. با توجه به اسناد موجود قبل از اینکه دولت تصمیم خود را قطعی کند، مردم با ارسال نامه و طومار به دولت و مجلس، از قطع رابطه با انگلیس استقبال کردند. کارگران کارخانه دخانیات و کارکنان وزارت دارائی در نامه‌های جداگانه‌ای بطور خیلی ساده اما شفاف نظرشان را درباره قطع رابطه اعلام کردند و پیشنهادهایی هم ارائه کردند که اخراج کارکنان انگلیس و قطع دست‌آبدی آن کشور از امور بیش از هر چیز دیگر جلب توجه می‌کرد.^{۴۴} آنها تأکید کرده بودند تا زمانی که کلیه ایادی استعمار انگلیس دستشان از امور کوتاه نشده و مصونیت سیاسی برخی از توطئه‌کنندگان هم لغو نشود و آنها زندانی نشوند، زحمات ملت مبارز ایران به بار نخواهد نشست و همواره باید منتظر کارشکنی‌شان بود. آنها همچنین به دولت پیشنهاد کردند جهت مقابله بهتر با واکنش احتمالی انگلیس و تقویت اقتصاد کشور اولاً تولید و مصرف امتعه داخلی را در اولویت قرار داده و ثانیاً از هرگونه ریخت و پاش هم خودداری شود.^{۴۵} محمود نریمان نماینده تهران هم در نطق خود گفت ملت نقش مهمی در سیاست جدید دارند و باید جهت حمایت از تصمیم دولت کلیه کالاهای انگلیسی را تحریم کنند.^{۴۶} قطع مذاکرات نفت، و فروش نفت به دولت‌هایی که حق حاکمیت ایران بر ذخائر نفتی را به رسمت بشناسند، از دیگر تقاضاهای مردم از دولت بود.^{۴۷} برخی از مدیران نشریات هم در تأیید سیاست قطع رابطه با انگلستان و اخراج جاسوسان آن کشور با ارسال چند تلگرام، از تصمیم دولت و مجلس برای قطع رابطه حمایت کردند.^{۴۸} ادامه حضور انگلیسی‌ها یعنی ادامه خرابکاری و کارشکنی که برای دولت نامطلوب بود. قطع رابطه ایران با انگلیس نقطه عطفی در تاریخ روابط دو کشور به حساب می‌آید و آن نتیجه مستقیم مذاکرات نفت و بدبینی میلیون به سیاست انگلیس و توطئه‌های آن کشور بود. اما تعطیلی

سفارت یک نتیجه دیگر هم در پی داشت و آن انتقال کانون توطئه به سفارت آمریکا بود که تا این زمان در ظاهر سعی کرده بود خود را بی طرف جلوه دهد. شبکه توطئه همچنان فعال بود و سازمان جاسوسی انگلیس از طریق رادیو با افراد خود ارتباط داشت.^{۴۹} ملاقات‌های متعدد رهبران سیا و MI6 باعث اتحاد آمریکایی‌ها و انگلیسیها شد؛ این اتحاد در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تبلور یافت.

پانوشتها

- ۱- برای آشنایی با مواد قرارداد داری ر.ک حسین مکی، کتاب سیاه، تهران، علمی، ۱۳۲۹، صص ۹-۱.
 - ۲- برای آگاهی در این خصوص ر.ک اطلاعات، ۷۲۶۸ (۲ مهرماه ۱۳۲۹) صص ۱ و ۳.
 - ۳- برای اطلاع بیشتر ر.ک مصطفی علم، نفت، اصول و قدرت، غلامحسین صالحیار، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، صص ۷۲-۷۰.
 - ۴- هژیر در تیرماه ۱۳۲۷ به خاطر بی توجهی به مسئله نفت توسط عباس اسکندری استیضاح شد اما از ۱۰۲ نفر حاضر در جلسه ۹۲ نفر به وی رأی اعتماد دادند. ر.ک کمیسیون نشر وقایع سیاسی، نفت و بحرین، بی جا، ۱۳۳۱، صص ۳۳۶.
 - ۵- برای جریان استیضاح اسکندری ر.ک جلسه ۱۳۷ مورخه ۵ بهمن و ۱۳۸ مورخه ۷ بهمن ۱۳۲۷، مذاکرات مجلس شورای ملی. برای تحلیل‌هایی در باب این مناظرات ر.ک فریر، رونالد فری‌یر، «اختلاف ایران و انگلیس بر سر مسئله نفت»، مصدق، نفت، ناسیونالیسم، به کوشش جیمز بیل و ویلیام راجر لوئیس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، ۱۳۷۱، صص ۲۸۰. تقی زاده اعتراف کرد لغو امتیازنامه داریسی اشتباهی بزرگ بود. اما ترس از مداخله خود را ناشی از قدرت مطلقه سلطان دانست به گونه‌ای که «مقاومت [در برابر رضاشاه] نه ممکن بود و نه نتیجه‌ای به بار می‌آورد». علم، پیشین، صص ۷۵.
 - ۶- عباسقلی گلشایان، گذشته‌ها و اندیشه‌های زندگانی یا خاطرات من، تهران، اینشتین، ۱۳۷۷، صص ۸۳۷-۸۳۰؛ وزیری، شاه‌رخ، نفت و قدرت در ایران، مرتضی ثاقب‌فر، تهران، عطایی، ۱۳۷۹، صص ۲۰۳.
 - ۷- نخستین اعتراض به انتخابات در شهریورماه توسط چند تن از مدیران نشریات صورت گرفت و سپس در ۲۳ ماه مردم در جلو کاخ تحصن کردند و ۲۰ نفر به نمایندگی از مردم در دربار ماندند ولی موفق نشدند نظر دولت و شاه را برای ابطال انتخابات تغییر دهند بنابراین در ۲۶ مهر به تحصن پایان دادند و در اول آبان موجودیت جبهه ملی را اعلام کردند. از باختر/امروز، ش ۴۵ (۲۸ شهریور ۱۳۲۸) صص ۱؛ شاهد، ش ۲۴ (۲۳ مهر ۱۳۲۸)، صص ۱؛ باختر/امروز، ش ۷۳ (۲ آبان ۱۳۲۸) صص ۱ و ۴.
 - ۸- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۶، جلسه ۳۸، ۳۰ خرداد ۱۳۲۹.
 - ۹- مشروح مذاکرات مجلس دوره شانزدهم، جلسه ۱۲۸، ۲۴ اسفند ۱۳۲۹.
 - ۱۰- اطلاعات، ش ۷۵۰۴ (۷ اردیبهشت ۱۳۳۰) صص ۷ و ۸.
 - ۱۱- مذاکرات مجلس دوره ۱۶، جلسه ۱۴۵، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰.
- 12-Ervand Abrahamian, the 1953 coup in Iran, science-society, New York: summer 2001, p 4.
- برای سیاست انگلیس ر.ک ویلیام راجر لوئیس، «مصدق و دوراهی امپریالیسم بریتانیا»، بیل و لوئیس، پیشین، صص ۳۶۴، فاتح، پیشین، صص ۵۰۶.
- ۱۳- جیمز کیبل، مداخله در آبادان، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، روزنه، ۱۳۷۷، صص ۸۵-۸۴.
 - ۱۴- رونالد فری‌یر، پیشین، بیل و لوئیس، پیشین، صص ۲۹۸. همچنین ر.ک نجاتی، مصدق، سال‌های مبارزه و مقاومت، ج ۱، تهران، رسا، ۱۳۷۷، صص ۲۹۶.
 - ۱۵- باختر/امروز، ش ۵۹۶ (۲۳ مرداد ۳۰)، صص ۱ و ۴؛ اطلاعات ش ۷۵۹۲ (۲۳ مرداد ۳۰)، صص ۱ و ۲.
 - ۱۶- شاهد، ش ۳۸۵ (۲۹ اردیبهشت ۳۰) صص ۲. همان، ش ۳۸۶ (۳۰ اردیبهشت ۳۰)، صص ۱. باختر/امروز، ش ۵۲۸ (۳۱ اردیبهشت ۳۰)، صص ۱ و ۲.
 - ۱۷- فاتح، پیشین، صص ۴۷۳.

توطه‌های سفارت انگلیس و مسئله قطع رابطه در...

- ۱۸- بیل و لوئیس، نفت، مصدق و ناسیونالیسم، ص ۷؛ موحد، ج ۱، ص ۱۷۹.
۱۹- محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، چاپ نهم، ۱۳۸۲، ص ۲۱۳. لازم به ذکر است آیت‌الله کاشانی از انگلیس‌ستیزان شهیر در زمان خودش بود و بارها در مبارزات ضدانگلیسی ایران و عراق مشارکت کرد و بعد از اشغال ایران هم توسط ارتش انگلیس بازداشت شد.
۲۰- ویلیام راجر لوئیس، پیشین، ص ۳۷۷.
۲۱- همان، ص ۳۷۷.

22- Abrahamian, op, cit. p5

- ۲۳- ویلیام راجر لوئیس، مصدق در سر دو راهی امپریالیسم بریتانیا، بیل و لوئیس، پیشین، ص ۳۷۵. هربرت موریسون وزیر خارجه دولت کارگری اتلی دستور صریح اجرای توطئه را صادر کرد و آنتونی ایدن هم بعداً آن را تأیید کرد. ر.ک: محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت، ج ۲، تهران، کارنامه، ۱۳۷۸، ص ۱۸۱.
۲۴- برادران رشیدیان (سیف‌الله، قدرت‌الله و اسدالله) فرزندان حبیب‌الله رشیدیان مستخدم سفارت انگلیس بودند. این خاندان توانست بر اثر نزدیکی به انگلستان موقعیت ممتازی به دست آورد اما در دوره دیکتاتوری رضاشاه مورد بی‌مهری قرار گرفتند. با سقوط رضاشاه پسران حبیب‌الله فعالانه در شبکه توطئه‌گر امپریالیسم انگلیس در ایران به کار گرفته شدند. در مبارزه علیه جبهه ملی و دولت مصدق بسیار فعال بودند و از عاملان اصلی کودتا به شمار می‌روند. پس از کودتا نهایت بهره‌برداری را از پیشینه خود در جهت ثروت‌اندوزیهای کلان نمودند. ر.ک. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۳۳۸.
۲۵- فخرالدین عظیمی، حاکمیت ملی و دشمنان آن، تهران، عطایی، ۱۳۸۳، ص ۷۳.
۲۶- مکاتبات بین وزارت امور خارجه شاهنشاهی و سفارت کبرای انگلیس راجع به مداخلات مأمورین دولت انگلیس در امور داخلی ایران، چاپ وزارت خارجه، ص ۳.
۲۷- اسناد سخن می‌گویند، ترجمه رجائی، احمدعلی و مهین سروری، ج ۱، تهران، قلم، ۱۳۸۲، ص ۵۱۶.
۲۸- مکاتبات بین وزارت امور خارجه شاهنشاهی و سفارت کبرای انگلیس صص ۵ و ۶.
۲۹- همان، ص ۶.
۳۰- همان، صص ۱۰-۷.
۳۱- غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ص ۲۴۰.
۳۲- اسناد سخن می‌گویند، پیشین، ص ۵۹۴؛ اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد و براندازی دکتر مصدق. ترجمه غلامرضا وطن‌دوست، مقدمه کاتوزیان، تهران، نشر رسا، ۱۳۷۹، ص ۲۷.
۳۳- اسنادی از قیام سی تیر ۱۳۳۱، به کوشش روح‌الله بهرامی، تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۲، ص ۳۰۹.
۳۴- موحد، پیشین، ص ۵۷۶.
۳۵- اسناد سخن می‌گویند، پیشین، ص ۶۵۸.
۳۶- مارک گازیورسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران، انتشار، ۱۳۶۷، ص ۲۳.
۳۷- نجاتی، جنبش ملی شدن، ص ۲۲۹.
۳۸- مشروح مذاکرات دوره هفدهم، ج ۳۳، ۸ آبان ۱۳۳۱، ص ۵.
۳۹- اسناد سخن می‌گویند، پیشین، ص ۷۰۱.
۴۰- مکی، کتاب سیاه، ج ۶، ص ۸۱؛ نجاتی، ص ۲۴۰.
۴۱- مشروح مذاکرات دوره ۱۷ مجلس شورای ملی، ج ۲۹، ۲۷ مهر ۱۳۳۱، ص ۴.
۴۲- همان، ص ۱.
۴۳- همان، ج ۳۱، اول آبان ۱۳۳۱، ص ۲.
۴۴- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۷/۱۶۶/۲/۲۳/۲، برگ ۲۲۳.
۴۵- همان، برگ ۸۱.
۴۶- مشروح مذاکرات دوره ۱۷، ج ۲۹، ۳۰ مهر ۱۳۳۱، ص ۵.
۴۷- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۷/۱۶۶/۲/۲۳/۲، برگ ۲۲۶.
۴۸- همان.
۴۹- بریان لپینگ، ترجمه محمود عنایت، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۵، ص ۵۴.

مجله علمی و پژوهشی
فصلنامه مطالعات تاریخی
شماره ۱۴۱
۱۳۹۳



سندهای بدون شرح

فصلنامه مطالعات تاریخی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی